

The Quarterly Journal of Studies of Qur'anic Sciences

Vol. 1 • No. 2 • Winter, 2019 • Issue 2

Received: 11/01/2020

Accepted: 22/01/2020

**The Critique and Examination of Problems Raised by
Fakhr Razi on Verse of Wilayah, with an Emphasis
on Ayatollah Mohammad Hadi Ma'arefat**

**Isa Isazadeh¹
Nikzad Isazadeh²**

Abstract

Verse 55 of Surah Ma'edah is one of the verses that Shi'ite commentators and theologians have suggested various viewpoints about its arguments. Based on Shi'ite viewpoint, this verse argues Imam Ali's Wilayah and Imamah. One of the commentators who has criticized the Shi'ite viewpoint and brought many problems and doubts into is Fakhr Razi. This study seeks to study and criticize the problems and faults raised by Fakhr Razi through using the views of Ayatollah Mohammad Hadi Ma'arefat in a descriptive-analytical method, then it proves that none of the problems and doubts that he brought up is not true including, not descending a verse in dignity of Imam Ali (pbuh), his lack of argumentation for his guardianship about this verse, the verse not arguing the Wilayah, the contradiction between giving the ring as charity and obligatory zakat, the contradiction between giving the ring as charity at the time of saying prayer and his Ikhlas (pure intention) and his complete attention to Allah in saying praying, the action "giving the ring as charity", lack of agreement between the previous and the next verses and the verse arguing Imam Ali's Imamah, and the contradiction between Imam Ali's poverty and having a ring.

Keywords: verse of Wilayah, Imamah, Imam Ali (pbuh), Ayatollah Ma'arefat, Fakhr Razi.

1. Assistant professor at Islamic Sciences and Culture Academy, Islamic Propagation Office of Qom Seminary. (Author in charge), e.eisazadeh@isca.ac.ir.

2. Associate professor at the Center for Qur'anic, hadith and medical Sciences Research at Tehran University of Medical Sciences. iesazadeh@tums.ac.ir.

نقد و بررسی اشکالات فخر رازی به آیه ولایت با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله محمدهادی معرفت

عیسی عیسی زاده *

نیکزاد عیسی زاده **

چکیده

آیه ۵۵ سوره مائده از آیاتی است که مفسران و متکلمان شیعه و اهل سنت درباره دلالت آن دیدگاه‌های متفاوتی ارائه داده‌اند. بنابر دیدگاه شیعه، این آیه بر ولایت و امامت حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام دلالت دارد. از مفسرانی که دیدگاه شیعه را نقد کرده و به آن، اشکال‌ها و شبهه‌های فراوانی وارد کرده‌اند، فخر رازی است. در این پژوهش تلاش شده است با بهره‌گیری از دیدگاه‌های آیت‌الله محمدهادی معرفت به روش توصیفی - تحلیلی، اشکال‌ها و شبهه‌های فخر رازی بررسی و نقد گردد و در نهایت ثابت شود هیچ‌یک از اشکال‌ها و شبهه‌های وی همچون نازل نشدن آیه در شأن حضرت علی علیه السلام، احتجاج نکردن آن حضرت بر ولایت خویش به این آیه، دلالت نکردن آیه بر عموم ولایت، منافات داشتن انفاق انگشتر با زکات واجب، سازگار نبودن انفاق انگشتر در نماز با اخلاص حضرت علی علیه السلام و توجه کامل به خدا در نماز، فعل کثیر بودن انفاق با انگشتر، مانع بودن سیاق آیات قبل و بعد با دلالت آیه بر امامت حضرت علی علیه السلام و ناسازگاری فقر علی علیه السلام با داشتن انگشتر، وارد نیست.

کلیدواژه‌ها

آیه ولایت، امامت، حضرت علی علیه السلام، آیت‌الله معرفت، فخر رازی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۱

* استادیار پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم - ایران (نویسنده مسئول). e.eisazadeh@isca.ac.ir

** دانشیار مرکز تحقیقات علوم قرآن، حدیث و طب دانشگاه علوم پزشکی، تهران - ایران. iesazadeh@tums.ac.ir

مقدمه

باور شیعه بر این است که امامت، ادامه نبوت و از اصول دین است و امام، حجّت خدا در خلق و واسطه فیض او به مخلوقات است و تعیین این منصب، تنها به دست خداوند است که به وسیله پیام آور وحی به مردم معرفی می شود. به اعتقاد شیعه تنها مصداق این مقام، امیر مؤمنان علی علیه السلام است.

یکی از دلایل نقلی شیعه برای اثبات این اصل اعتقادی، آیه ۵۵ سوره مائده است. در مقابل دیدگاه شیعه، فخر رازی - از مفسران اهل سنت - این دلیل را مخدوش دانسته و اشکالاتی بر استدلال شیعه به این آیه ذکر کرده است. آیت الله محمد هادی معرفت، یکی از اندیشمندان شیعه، با استناد به آیه ۵۵ سوره مائده، ولایت و امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام را اثبات کرده و به اشکالات فخر رازی پاسخ داده است.

در این مقاله سعی شده تا افزون بر ارائه پاسخ های آیت الله معرفت به اشکالات فخر رازی، در صورت نیاز، پاسخ های تکمیلی نیز بیان شود و نیز شبهاتی که در بیانات آیت الله معرفت به آن پرداخته نشده است، بررسی و نقد گردد.

شایسته ذکر است که فخر رازی در میان اندیشمندان اسلامی دارای جایگاه و منزلت خاصی است، به گونه ای که مرحوم علامه طباطبایی، بیش از سیصد بار به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، در تفسیر گرانسنگ المیزان، از او نام برده و مطالبی را از وی نقل و گاهی آن را نقد کرده است (نتایج، ۱۳۸۷: ص ۸۱).

۱. معرفی اجمالی فخر رازی

محمد بن عمر بن حسین رازی، معروف به ابن خطیب و ملقب به فخرالدین، در ۲۵ رمضان سال ۵۴۳ یا ۵۴۴ق، در ری به دنیا آمد و در اول شوال سال ۶۰۶ق در هرات در ۶۲ سالگی درگذشت. پیکر او را در محلی به نام مزداخان، نزدیک هرات به خاک سپردند (ابن خلکان، ۱۹۷۱م، ج ۴: ص ۲۵۲). پدر فخر رازی، ضیاءالدین عمر، فقیهی برجسته و از دانشمندان علم اصول و علم کلام بود. وی خطیبی نام آور به شمار می آمد و شهرت یافتن فخر رازی به خطیب به همین سبب بوده است (دادبه، ۱۳۷۴، ج ۱: ص ۱۸). فخر رازی در اصول دین و کلام، بر مذهب اشعری و در فروع دین، بر مذهب شافعی بود (حلبی، ۱۳۷۶: ص ۲۶۷).

۲. اشکالات فخر رازی

۲-۱. نازل نشدن آیه در شأن حضرت علی علیه السلام

به گفته فخر رازی یکی از ادعاهای شیعه این است که آیه ولایت (مائده: ۵۵) در شأن امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل شده است. این ادعا پذیرفتنی نیست؛ زیرا بیشتر مفسران بر این باورند که آیه مذکور در مورد امت نازل شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲: ص ۳۸۶).

۲-۱-۱. پاسخ آیت‌الله معرفت

مرحوم آیت‌الله معرفت در پاسخ به این اشکال به چند مطلب اشاره می‌کند: اولاً: «همه مفسران اتفاق نظر دارند که این آیه در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است و او کامل‌ترین مصداق این آیه است؛ به این معنا که علی علیه السلام اولین شخصی بود که «الذین آمنوا» در آیه ولایت بر وی منطبق شد و عبارت «الذین آمنوا» یعنی علی علیه السلام و دیگران. ثانیاً: در این زمینه روایات بسیاری از بزرگان صحابه نقل شده است و بزرگان اهل سنت نیز آن روایات را از جهت سند صحیح و معتبر می‌دانند (معرفت، ۱۳۸۹: ص ۱۷۸). درباره اختلاف روایات شأن نزول، آیت‌الله معرفت می‌گوید: «در بیان شأن نزول این آیه، هریک از مفسران بخشی از داستان را نوشته‌اند. طبیعی است که اگر چند نفر جداگانه حادثه‌ای را نقل کنند، هر کدام بخشی از آن را نقل می‌کنند و تفاوت‌هایی به وجود می‌آید» (همان).

از دیدگاه آیت‌الله معرفت، در میان روایات شأن نزول، نزدیک‌ترین روایت به جریان این آیه، گزارش مقاتل بن سلیمان (متولد اواخر سده اول هجری) است که وی آن داستان را این گونه نقل کرده است:

وی در کتاب تفسیر خود چنین نوشته است: عبدالله بن سلام و اصحابش نزدیک نماز ظهر خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و گفتند: خانه‌های ما دور از مسجد و در محله یهودی‌ها قرار دارد. از زمانی که مسلمان شدیم آنها با ما دشمنی می‌کنند و روابطشان را به کلی با ما قطع کرده‌اند. در آن هنگام این آیه‌ها نازل شد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آیه‌ها را برای آنها خواند و از اینکه خداوند آنها را در زمره مؤمنان شمرده بود، خوشحال شدند.

هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ برای نماز ظهر می خواست وارد مسجد شود، فقیری را دید که از مسجد بیرون می آید و خدا را شکر می کند. پیامبر از او پرسید: کسی چیزی به تو داده است؟

گفت: آری ای رسول خدا.

پیامبر: چه کسی؟

فقیر با دست به حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام اشاره کرد و گفت: مردی که مشغول نماز است انگشترش را به من داد.

پیامبر پرسید: هنگامی که انگشتر را به تو داد در چه حالتی بود؟

گفت: در حال رکوع.

پیغمبر تکبیر گفت و سپس فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَصَّ عَلِيًّا بِهَذِهِ الْكِرَامَةِ» (معرفت، ۱۳۸۹: ص ۱۷۹؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ص ۴۸۵-۴۸۷).

آیت الله معرفت در ادامه برای اثبات رابطه شأن نزول آیه با انفاق انگشتر حضرت علی علیه السلام در نماز، به شعر حسان بن ثابت تمسک می جوید:

خوارزمی در کتاب مناقب می نویسد: هنگام نزول این آیه (آیه ۵۵ مائده)، حسان بن ثابت در آنجا بود و آن حادثه را این گونه به شعر در آورد:

فَأَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ إِذْ كُنْتَ رَاكِعًا فَدَتَكَ نُفُوسُ الْخَلْقِ يَا خَيْرَ رَاكِعِي
بِخَاتَمِكَ الْمَيْمُونِ يَا خَيْرَ سِيدِ يَا خَيْرَ سَاجِدٍ ثُمَّ يَا خَيْرَ رَاكِعِ
فَأَنْزَلَ فِيكَ اللَّهُ خَيْرَ وَلايَةٍ وَبَيَّنَّهَا فِي مُحْكَمَاتِ الشَّرَائِعِ

تو کسی هستی که در حال رکوع (انگشترت) را بخشیدی. ای بهترین خلایق تمام جانها فدای تو شوند.

بخشیدی انگشتر مبارکت را ای بهترین سرور، ای بهترین سجده کننده و ای بهترین رکوع کننده.

خداوند بهترین مرتبه ولایت را بر تو نازل کرد و آن را در استوارترین آیینها بیان کرد» (معرفت، ۱۳۸۹: ص ۱۷۹).

این اشعار حسان بن ثابت با تفاوت مختصری در کتابهای بسیاری نقل شده است، از جمله در تفسیر روح المعانی (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ص ۳۳۴) و کفایة الطالب گنجی شافعی.

۲-۱-۲. پاسخ تکمیلی

در تکمیل پاسخ آیت‌الله معرفت به نکات ذیل اشاره می‌کنیم:

اولاً: این سخن فخر رازی که بیشتر مفسران گفته‌اند مراد از «الذین آمنوا» در آیه ولایت، امت هستند، پذیرفتنی نیست؛ زیرا به اعتراف عده‌ای از متکلمان اهل سنت، مانند سعدالدین تفتازانی (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ص ۲۷)، ملاعلی قوشجی (قوشجی، بی تا: ص ۳۶۸-۳۶۹) و عده‌ای از مفسران اهل سنت مانند ابن کثیر (ابن کثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ص ۵۹۸) و آلوسی (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶: ص ۱۶۸) آیه در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است. اینان گرچه در معنای ولایت، نظریه شیعه را نپذیرفته‌اند، درباره نزول آیه در شأن امیر مؤمنان علی علیه السلام هیچ اشکالی نکرده‌اند.

ثانیاً: در بسیاری از کتاب‌های اسلامی و منابع اهل تسنن، روایات متعددی درباره نزول آیه ۵۵ سوره مائده در شأن حضرت علی علیه السلام نقل شده است که در بعضی از آنها به مسئله بخشیدن انگشتر در حال رکوع نیز اشاره شده و در بعضی اشاره نشده و تنها به نزول آیه درباره علی علیه السلام اکتفا شده است.

ابن عباس، عمار یاسر، عبدالله بن سلام، سلمة بن کهیل، انس بن مالک، عتبه بن حکیم، عبدالله ابی، عبدالله بن غالب، جابر بن عبدالله انصاری و ابوذر غفاری نزول آیه درباره حضرت علی علیه السلام را نقل کرده‌اند (ر.ک: شوشتری، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ص ۳۹۹ - ۴۱۰).

افزون بر آنان از خود علی علیه السلام نیز در کتاب‌های اهل تسنن نزول آیه درباره حضرت علی علیه السلام نقل شده است (ر.ک: شرف‌الدین، ۱۴۰۲ق: ص ۱۵۵). در کتاب غایة المرام تعداد ۲۴ حدیث از طرق اهل تسنن و نوزده حدیث از طرق شیعه درباره شأن نزول آیه شریفه نقل شده است (خویی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ص ۳۵۰).

کتاب‌های معروفی که این حدیث در آن نقل شده از سی کتاب تجاوز می‌کند که همه از منابع اهل تسنن است، از جمله: کتاب ذخائر العقبی، صفحه ۸۸ اثر محب‌الدین طبری؛ کتاب فتح القدير، جلد ۲، صفحه ۵۰ اثر قاضی شوکانی؛ کتاب جامع الاصول، جلد ۹، صفحه ۴۷۸؛ کتاب اسباب النزول، صفحه ۱۴۸ اثر واحدی؛ کتاب لباب النقول، صفحه ۹۰ اثر سیوطی؛ کتاب تذكرة، صفحه ۱۸ اثر سبط بن جوزی؛ کتاب نور الابصار، صفحه ۱۰۵ اثر شبلنجی؛ کتاب جامع البيان في تفسير القرآن اثر طبری؛ کتاب الکافی الشافی، صفحه ۵۶

اثر ابن حجر عسقلانی؛ کتاب در المنثور، جلد ۲، صفحه ۳۹۳ اثر سیوطی؛ کتاب کنز العمال، جلد ۶، صفحه ۳۹۱ اثر متقی هندی و مسند ابن مردویه و مسند ابن الشیخ. افزون بر اینها در کتابهای متعدد دیگری این احادیث آمده است (برای اطلاع بیشتر ر.ک: شوشتری، ۱۴۰۹ق، ج ۲؛ امینی، ۱۴۱۶ق: ج ۲).

چگونه می توان این همه روایات را نادیده گرفت؟ در حالی که در شأن نزول دیگر آیات قرآن به یک یا دو روایت اکتفا می کنند؛ اما گویا تعصب اجازه نمی دهد این همه روایات و این همه گواهی دانشمندان درباره شأن نزول آیه مذکور مورد توجه قرار گیرد و اگر بنا شود در تفسیر آیه ای از قرآن این همه روایات نادیده گرفته شود، ما باید در تفسیر آیات قرآن، اصولاً به هیچ روایتی توجه نکنیم؛ زیرا درباره شأن نزول کمتر آیه ای از آیات قرآن این همه روایت وارد شده است.

۲-۲. سازگار نبودن انفاق انگشتر با اخلاص حضرت علی علیه السلام در نماز

فخر رازی مدعی است آنچه شایسته حضرت علی علیه السلام است این است که در حال نماز حضور قلب داشته باشد و و به غیر خدا توجهی نداشته باشد. کسی که در حال رکوع زکات بدهد، نمی تواند حضور قلب داشته باشد؛ چون در آن حال سخن دیگری را گوش فرا می دهد و می فهمد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲: ص ۳۸۶).

۲-۲-۱. پاسخ آیت الله معرفت

مرحوم آیت الله معرفت در پاسخ به این اشکال می گوید: «سائل با صدای بلند از مسلمانان درخواست کمک می کرد در آن هنگام، حضرت علی علیه السلام انگشترش را که در انگشت کوچکش بود رها کرد و بر زمین افتاد و سائل برداشت؛ بنابراین در حال نماز همه توجه حضرت به حق تعالی است و چون ندای سائل در راستای حق تعالی قرار داشت حضرت آن صدا را شنید» (معرفت، ۱۳۸۹: ص ۱۸۲).

۲-۲-۲. پاسخ تکمیلی

در تکمیل پاسخ یادشده به چند نکته دیگر اشاره می کنیم.
اولاً: کمک حضرت علی علیه السلام به سائل برای رضای خدا بود؛ از این رو هیچ ناسازگاری با

توجه به خدا نداشت، بلکه عین یاد خدا بود؛ چنان که حضرت علی علیه السلام فرمود: «الْمَسْكِينُ رُسُلُ اللَّهِ؛ سائل فرستاده خدا است» (نهج البلاغه، حکمت ۳۰۴)؛ بدین رو، این عمل خداپسندانه را خداوند ستود؛ چرا که آن حضرت عبادتی را مکمل عبادت دیگر قرار داد. آنچه با توجه به خدا و حضور قلب منافات دارد، توجه به امور دنیایی است؛ بنابراین توجه کامل به عبادت و حضور قلب در نماز، مانع از آن نیست که انسان به امر دیگری که آن نیز مورد رضای خداوند است، توجه داشته باشد، به ویژه شخصیتی مثل حضرت علی علیه السلام که مظهر اسم جمال «لایشغله شأن من شأن» است.

ثانیاً: اینکه حضرت علی علیه السلام در حال نماز از خود بی خود می شد، یک حقیقت است؛ اما این طور نیست که همه حالات اولیای الهی یکسان باشد. درباره خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که هنگام وقت نماز، حالت جذبه‌ای پیدا می کرد که اصلاً طاقت نمی آورد اذان تمام شود و می فرمود: «أرحنا یا بلال؛ زود باش که شروع کنم به نماز» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۹: ص ۱۹۳). گاهی هم در حال نماز بود، سر به سجده می گذاشت، امام حسن علیه السلام یا امام حسین علیه السلام روی شانه پیامبر صلی الله علیه و آله سوار می شدند و حضرت با آرامش صبر می کرد و سجده‌اش را طول می داد. در جای دیگری نیز پیامبر صلی الله علیه و آله به نماز ایستاده بود و گویا جلوی محل نماز، کسی آب دهان انداخته بود، پیامبر صلی الله علیه و آله یک قدم به جلو برداشت و با پایش روی آن را پوشاند و بعد برگشت. از این قضیه، مسائلی را در باب نماز استخراج کرده‌اند که مثلاً چه اعمالی در نماز، جایز نیست؛ بنابراین برای اولیای الهی، حالات مختلفی بوده است (مطهری، ۱۳۶۶: ص ۱۸۰).

۲-۳. فعل کثیربودن انفاق انگشتر

فخر رازی مدعی است دادن انگشتر در نماز، فعل کثیر است و منافات با نماز دارد و شأن علی علیه السلام این نیست که چنین کاری بکند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲: ص ۳۸۶). فعل کثیر در نماز، عبارت است از انجام دادن کارهای زیادی در نماز که مربوط به نماز نیست.

۱-۳-۲. پاسخ آیت‌الله معرفت

آیت‌الله معرفت در پاسخ به این اشکال فرمود: علما تصریح کرده‌اند که حضرت کار

اضافی در نماز انجام نداد و انگشتر که در انگشت کوچک حضرت بود با یک تکان کوچک بر زمین افتاد و سائل برداشت (معرفت، ۱۳۸۹: ص ۱۸۲).

۲-۳-۲. پاسخ تکمیلی

در تکمیل پاسخ آیت الله معرفت به اشکال می توان گفت:

اولاً دادن انگشتر در حال رکوع نماز، فعل کثیر شمرده نمی شود؛ زیرا این کار بیش از در آوردن کفش از پا که پیامبر ﷺ در حال نماز انجام داد نیست، که دو فعل بوده است (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۴: ص ۱۰۲) و بیشتر از پایین گذاشتن حسن ﷺ و حسین ﷺ از پشت پیغمبر ﷺ نیست (ابن حنبل، بی تا، ج ۲: ص ۵۱۳).

ثانیاً اینکه این عمل حضرت علی ﷺ خود دلالت بر تجویز نظایر آن در حال نماز می کند؛ همان گونه که ابوبکر رازی معروف به جصاص، از دانشمندان اهل سنت در سده چهارم، برای تجویز نظایر آن به این عمل حضرت علی ﷺ - که آیه مذکور در مدح آن نازل شده - استدلال می کند (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۴: ص ۱۰۲).

ثالثاً بیضاوی در تفسیر آیه مذکور گفته است: آیه شریفه دلالت بر آن دارد که فعل اندک، نماز را باطل نمی کند (بیضاوی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ص ۱۳۲).

رابعاً در صورتی دادن انگشتر در نماز، فعل کثیر است که حضرت خودش انگشتر را در آورده و به سائل داده باشد؛ ولی اگر این در آوردن انگشتر با اشاره آن حضرت بوده و فقیر از دست او آن را بیرون آورده باشد، هرگز فعل کثیر برای او شمرده نمی شود.

۲-۴. منافات داشتن انفاق انگشتر با زکات واجب

دیگر اشکال فخر رازی چنین است که زکات اسم برای صدقه واجب است نه صدقه مستحبی؛ زیرا قرآن می فرماید: «وآتوا الزکاة» (بقره: ۴۳) و امر ظاهر در وجوب است و از طرفی تأخیر ادای زکات از اولین اوقات وجوب، از نظر بیشتر علما معصیت است؛ بنابراین نمی توان گفت امیرمؤمنان ﷺ انگشتر را به عنوان زکات واجب به فقیر داده است؛ زیرا در این صورت تأخیر در پرداخت آن لازم می آید که شایسته مقام آن حضرت نیست و حمل

آن بر صدقه مستحبی نیز خلاف اصل است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲: ص ۳۸۶)؛ پس نمی‌توان پذیرفت که آیه در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است.

۱-۴-۲. پاسخ آیت‌الله معرفت

با تأمل در آیات قرآن به دست می‌آید که واژه زکات در عرف قرآن، هرگاه به صورت مطلق یا همراه نماز به کار رفته است، بر انفاق مال در راه خدا دلالت می‌کند (معرفت، ۱۳۸۹: ص ۱۷۶).

۲-۴-۲. پاسخ تکمیلی

این اشکال فخر رازی را می‌توان نقد کرد؛ زیرا:
اولاً واژه «زکاة» در منابع لغوی به معنای «صدقه» (جوهری، ۱۹۷۴م، ج ۱: ص ۵۴۰)، به معنای «زیادت» (ابن فارس، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ص ۱۷؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۲: ص ۳۰۷)، به معنای «پاکی» (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۲: ص ۳۰۷) و به معنای مدح و برکت آمده است.
ثانیاً کلمه «زکاة» در بسیاری از آیات مکی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۱۱۵) وارد شده است؛ در حالی که زکات واجب در مدینه تشریح گردید.

۵-۴. دلالت آیه بر معنای ولایت، مخالف با سیاق آیات قبل و بعد

چند دلیل بر ترجیح دادن معنای لفظ ولی به «ناصر» و «مُحِب» وجود دارد: یکی از آنها توجه به مفهوم آیه قبل و بعد آیه ولایت است؛ زیرا خدای متعال در آیه پیشین و پسین مؤمنان را از یاری طلبیدن و دوستی با یهودیان و نصرانیان برحذر داشته است و این سفارش الهی به این معنا است که با پیروان آیین یهود و نصاری ارتباط برقرار نکنید؛ اما در ادامه همین دو آیه مؤمنان را به دوستی و درخواست یاری از خدای بزرگ و پیامبرش و مؤمنان توصیه می‌فرماید: «أئما ولیکم الله...»؛ بر این پایه، معنای «ولی» در این آیه، متناسب با همان مفهومی است که در آیات قبل و بعد آمده و آن «نصرت» و «محبت» است؛ در نتیجه کسانی که در این دسته از آیات دقت و انصاف را رعایت می‌کنند، به یقین می‌گویند: واژه «ولی» به معنای ناصر و محب است، نه امام که می‌تواند در روح و مال مردم تصرف کند؛ چون

این معنا، بیگانه از مفهوم این لفظ در آیات قبل و بعد است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲: ص ۳۸۲).

۱-۵-۲. پاسخ

این استدلال فخر رازی را نمی توان پذیرفت؛ زیرا:

اولاً استفاده کردن از سیاق آیات پیشین و پسین آیه مورد بحث، مشروط به این است که ارتباط صدوری آیات ثابت شود؛ یعنی تمام این آیات در یک زمان از سوی خداوند نازل شود و وحدت موضوعی آیات نیز باید ثابت شود؛ یعنی باید مشخص شود همه این آیات درباره یک موضوع نازل شده است (بابایی، ۱۳۷۹: ص ۱۲۸) و حال اینکه فخر رازی هیچ دلیلی برای وجود این دو شرط در استفاده از سیاق آیات ارائه نکرده است؛ اما شیعه برای اثبات فقدان چنین شرایطی دلیل ارائه کرده است و آن وجود اخبار و روایات فراوانی است که درباره شأن آیه ولایت نقل شده است، آن هم از قول مفسران و راویان هم کیش خود فخر رازی که در منابع تفسیری و روایی اشان آمده است (ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۶: ص ۳۹۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶: ص ۱۶۸).

ثانیاً مخاطب در آیه ولایت، مؤمنان هستند و اگر مقصود از لفظ «ولی» در این آیه شریفه «نصرت» یا «محبت» باشد، لازم می آید تا پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله را یاور مؤمنان بر شمرد و این تفسیر از معنای لفظ «ولی» در آیه شریفه پذیرفتنی نیست، چون خدای متعال در بسیاری از آیات قرآن کریم مؤمنان را به یاری کردن دین دستور داده است، مانند: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثِّبْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد: ۷)؛ از این رو وظیفه مؤمنان است تا به یاری دین خدا اقدام کنند و در این صورت خدای متعال وعده به یاری کردن و یآوری دادن آنان داده است. از دیگر سو دستور به یاری کردن دین، قانون عمومی است که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله مانند دیگر مؤمنان، بلکه بالاتر از آنان به نیکوترین وجه در نصرت دین خدا و در به دست آوردن این فضیلت بزرگ سهم و پیشگام است؛ پس اگر مقصود از لفظ «ولی» در آیه شریفه با توجه به سیاق آن، «نصرت و یاری کردن» باشد، لازم می آید تا حضرت رسول صلی الله علیه و آله از یاران و یاوران مؤمنان به شمار آید. حال آن حضرت همانند مؤمنان یار و یاور دین خدا شمرده شده است و در هیچ آیه ای از آیات قرآن کریم نمی توان یافت که خدای متعال پیامبرش را به عنوان

یار و یاور مؤمنان یاد کند؛ در نتیجه توجه و دقت به این مطلب دلیلی استوار برای اثبات این ادعا است که بگوییم مقصود از لفظ «ولی» در آیه شریفه ولایت به معنای تصرف، سرپرستی، رسیدگی و در اختیار داشتن کار مردم با اولویت و احقیت خدای متعال، پیامبر گرامی اش ﷺ و مؤمنان یاد شده در آیه در تصدی کار مردم است (طباطبایی، ۱۴۰۳ق، ج ۶: ص ۷).

ثالثاً آیه بعدی قرینه دیگری بر معنای ولایت در آیه مورد بحث است، زیرا تعبیر به «حزب الله» و «غلبه آن» مربوط به حکومت اسلامی است، نه یک دوستی ساده و عادی و این خود می‌رساند که ولایت در آیه به معنای سرپرستی و حکومت و زمامداری اسلام و مسلمانان است؛ زیرا در معنای حزب یک نوع تشکل و همبستگی و اجتماع برای تأمین اهداف مشترک افتاده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ص ۴۳۲).

۲-۶. احتجاج نکردن امام علی علیه السلام به آیه ولایت

اگر آیه ولایت بر امامت علی علیه السلام دلالت می‌کرد، چرا آن حضرت برای اثبات ولایت خویش به این آیه تمسک نکردند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲: ص ۲۸).

۱-۲-۶. پاسخ

در پاسخ این اشکال می‌توان این گونه گفت:

اولاً حضرت علی علیه السلام در روز شورای سقیفه در برابر سعد بن ابی وقاص، عثمان، عبدالرحمن بن عوف، طلحه و زبیر، به آیه احتجاج کردند و فرمودند: «آیا غیر از من در میان شما کسی هست که در حال رکوع، زکات داده و درباره او این آیه ولایت نازل شده باشد؟» همه گفتند «نه» (آمدی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰۸: ج ۱۷). همچنین آن حضرت در میدان صفین و در حضور جمعیت، برای اثبات حقانیت خود، دلایل متعددی آورد که از جمله آنها استدلال به همین آیه بود (امینی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ص ۱۹۵-۱۹۶).

علاوه بر این، حضرت علی علیه السلام در مناظره خویش با ابی‌بکر، به این آیه استدلال کرده و به او فرمود: تو را به خدا قسم، آیا در قضیه زکات انگشتر، ولایت از طرف خدا برای تو مقرر شد یا برای من؟ ابوبکر گفت: بلکه برای تو (آمدی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰۹: صدوق، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ص ۵۴۸).

ثانیاً اگر هم بپذیریم هیچ روایتی درباره تمسک حضرت علی علیه السلام به این آیه نقل نشده باشد، نقل نکردن، دلیل بر عدم تمسک آن حضرت نمی باشد، زیرا چه بسا حضرت به این آیه تمسک کرده است، ولی خبرش به ما نرسیده، خصوصاً با توجه به دشمنی خاندان بنی امیه با آن حضرت که تمام تلاش را در محو و نابودی دلایل حقانیت حضرت علی علیه السلام به کار گرفته بودند، بعید نیست که سند چنین قضیه‌ای را محو کرده باشند.

ثالثاً تمسک نکردن حضرت علی علیه السلام به آیه نمی تواند در دلالت آیه بر امامت آن حضرت خدشه‌ای وارد کند؛ زیرا آن حضرت همان گونه که برای انجام یا ترک بعضی از رفتارهای خود در قضایایی که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیش آمد، دلایلی را مطرح کرده است، شاید برای تمسک نکردن به این آیه نیز دلیلی داشته که آن دلیل به دست ما نرسیده است.

۲-۷. بلافصل بودن امامت حضرت علی علیه السلام لازمه بالقوه بودن امامت آن حضرت

اگر بپذیریم که حضرت علی علیه السلام در زمان نزول آیه، خلافت و امامت بالقوه داشته و بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امام بالفعل بوده است، ما نیز این حرف را قبول داریم و حمل بر امامت علی علیه السلام بعد از خلافت ابوبکر، عمر و عثمان می کنیم؛ زیرا در آیه، زمان امامت ایشان تعیین نشده، بلکه فقط دلالت می کند که بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امام است. اگر بعد از خلفای ثلاثه امام باشد نیز صدق می کند که بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است؛ پس آیه، امامت و ولایت بلافصل علی علیه السلام را اثبات نمی کند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲: ص ۳۸۵).

۲-۷-۱. پاسخ

این سخن فخر رازی را نمی توان پذیرفت، زیرا:

اولاً متفاهم عرفی در چنین مواردی ولایت بلافصل است؛ یعنی هرگاه از طرف کسی که حق فرمانروایی دارد، برای فردی پس از خود مقام و منصب رهبری اثبات کند، متفاهم عرفی، رهبری بلافصل است و خلاف آن دلیل می طلبد.

ثانیاً اگر آیه بر امامت علی علیه السلام دلالت کند، دیگر مجالی برای شورا و اجماع و نص خلفا برای بعد از خودشان باقی نمی ماند. خداوند فرموده است: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا

فَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْراً أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مُبِيناً؛ هیچ مرد و زن باایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، از خود [در برابر فرمان خدا] اختیاری داشته باشد. هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکار گرفتار شده است» (احزاب: ۳۶).

فرض این است که ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام امری است که خداوند در این آیه به آن حکم کرده است؛ پس کسی حق ندارد در برابر این فرمان الهی، اختیار و حکم دیگری از خود نشان دهد؛ در نتیجه اگر آیه بر ولایت و امامت علی علیه السلام دلالت داشته باشد، جایی برای شورا و اجماع و امثال آن باقی نمی‌ماند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹: ص ۲۹۴).

۸-۲. عدم دلالت آیه بر عدم عمومیت ولایت

از اینکه لفظ «انما» دلالت کند که ولایت در آیه عام نباشد، قابل قبول نیست؛ زیرا خداوند در جای دیگر می‌فرماید: «انما مثل الحياة الدنيا كماء أنزلناه من السماء» (یونس: ۲۴). شکی نیست که زندگی دنیا، امثال غیر از این را نیز دارد؛ پس «انما» در اینجا حصر را نمی‌رساند. نیز خداوند می‌فرماید: «انما الحياة الدنيا لعب ولهو» (محمد: ۳۶). بدون تردید لعب و لهو، گاهی در غیر زندگی دنیا حاصل می‌شود؛ پس «انما» در این آیه نیز حصر را نمی‌رساند و همان‌طور که «انما» در این دو آیه حصر نمی‌فهماند، در آیه مورد نظر هم حصر را نمی‌رساند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲: ص ۳۸۷).

۸-۲-۱. پاسخ

این ادعای فخر رازی نیز قابل نقد است؛ زیرا: اولاً بنا بر نظر اهل لغت و ادب، «انما» بر اساس وضع لغوی، دلالت بر حصر می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۲۷؛ سکاکی، ۱۴۰۷ق: ص ۲۹۱؛ ابن هشام، ۱۴۰۴ق: ص ۱۹) و کاربرد آن در غیر حصر، نیازمند قرینه است و اگر در این دو آیه، حصر را نرساند به سبب قرینه است و در آیه مورد بحث، قرینه‌ای وجود ندارد.

ثانیاً خود فخر رازی در تفسیر آیه «قُلْ انما انا بشرٌ مثلكم...» (کهف: ۱۱۰) پذیرفته است که «انما» دلالت بر حصر می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱: ص ۵۰۴).

ثالثاً در همان شاهی که آورده است، به جای کلمه «انما» در آیات دیگر، لفظ «ما» و «الّا» به کار رفته است که قطعاً بر اساس وضع لغوی، نشان دهنده حصر است و هیچ کس با حصر بودن آن مخالفت نکرده است، مثل « وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زَنْدَاقٌ دُنْيَوِيٌّ جَزْ بَازِيْجَةٌ وَ سَرْگَرْمِيٌّ نَيْسَتٌ » (انعام: ۳۲) و « وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ؛ وَ اَيْنَ زَنْدَاقِيٌّ دُنْيَوِيٌّ جَزْ بَازِيْجَةٌ وَ سَرْگَرْمِيٌّ بِيْهُوْدَةٍ وَ بَازِيْجَةٌ نَيْسَتٌ » (عنکبوت: ۶۴). از اینجا معلوم می شود که «انما» معادل «ما» و «الّا» است که بی شک دال بر حصر است و اگر در غیر حصر به کار رود، نیازمند قرینه است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹: ص ۲۹۲).

این سخن فخر رازی را آیت الله معرفت بررسی نکرده است.

۹-۲. ناسازگاری فقر حضرت علی علیه السلام با داشتن انگشتر

مشهور این است که حضرت علی علیه السلام فقیر بوده و به همین جهت، وقتی آن حضرت و خانواده اش سه قرص نان را به یتیم، فقیر و اسیر داده اند، سوره انسان (هل اتی) و آن مدح عظیم درباره آنان نازل شد. این در صورتی است که خود آنان فقیر بوده باشند و چیزی نداشته باشند، حال اگر بگوییم که در حال رکوع به فقیر زکات داده است، این با کلام قبلی اشان نمی سازد؛ زیرا یا مالی داشته که زکات بر آن واجب باشد و در حال رکوع زکات به فقیر داده است یا نداشته و با این حال به آن سه نفر کمک می کند و آن مدح عظیم در مورد آنان نازل شده است؛ بنابراین نمی توان گفت مراد از زکات دهنده در این آیه، حضرت علی علیه السلام است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲: ص ۳۸۷).

۱-۹-۲. پاسخ

این اشکال را نمی توان پذیرفت؛ زیرا:

اولاً حضرت علی علیه السلام در اواخر زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله از زمین هایی که احیا کرده بود، مزرعه هایی داشت؛ پس وجوب زکات برایش مشکلی نداشت و این از محاسبه قیمت انگشتری حضرتش به دست می آید. در مورد تملک حضرتش در سرزمین های ینبع، عوالی، عرینه و... که صدقه آن به هزار دینار طلا می رسید، در کتاب های حدیث و تاریخ مطالبی آمده است (هیثمی، ۱۴۰۲ق، ج ۹: ص ۱۲۳؛ احمدی میانجی، ۱۳۸۵).

ثانیاً همان‌گونه قبلاً گفته شد، مراد از زکات در آیه، زکات واجب نبود؛ بنابراین پرداخت زکات مستحبی (صدقه) با فقیربودن هیچ‌گونه منافاتی ندارد.

ثالثاً امیر مؤمنان علی علیه السلام در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مانند دیگر مجاهدان در جنگ‌ها شرکت می‌کرد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم غنائم جنگی را بین همه توزیع می‌کرد و از جمله آنان، امیر مؤمنان علیه السلام بود که از این غنائم می‌گرفت؛ پس داشتن یک انگشتر چیز بعیدی نیست.

رابعاً با توجه به شرایط آن زمان، اینکه حضرت علی علیه السلام در زمانی، مالی برای انفاق داشته باشد و در زمان دیگر در نهایت تنگدستی باشد، امر بعیدی نیست.

خامساً فقر حضرت علی علیه السلام به سبب ناتوانی و عجز او از گردآوردن مال نبوده است، بلکه به سبب جود و سخاوت فراوان او بوده است و این مورد نیز یکی از موارد بخشش و انفاق آن حضرت بوده است.

سادساً احتمال اینکه دست کم نصاب زکات برای علی علیه السلام حاصل شده باشد و اینکه او در نظر داشت در اولین فرصت مناسب، آن را به‌عنوان زکات به فقیر بدهد، کاملاً موجه است و دلیلی بر نادرستی آن در دست نیست.

سید مرتضی در پاسخ شبهه یادشده گفته است:

بعیدشمردن وجوب زکات بر علی علیه السلام وجهی ندارد؛ زیرا وجوب آن در پاره‌ای از اوقات بر آن حضرت محال نبوده است. آنچه در حق امام علیه السلام بعید است، آن است که وی را در آن زمان از ثروتمندان به شمار آوریم؛ اما داشتن دوپست درهم سبب نمی‌شود که فرد از ثروتمندان به شمار آید؛ چنان‌که دادن انگشتر به‌عنوان زکات نیز هیچ‌گونه بعیدی ندارد؛ زیرا انگشتر مانند دیگر چیزهایی است که فقرا می‌توانند از آن نفع ببرند و می‌توان آن را به‌عنوان پرداخت زکات به فقیر داد (شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ص ۲۳۸).

نتیجه‌گیری

از پاسخ‌های ارائه‌شده به اشکال‌ها و شبهه‌های فخر رازی به دلالت آیه ولایت (آیه ۵۵ سوره مائده) نتایج ذیل به‌دست می‌آید:

۱. بر اساس روایات معتبر نقل‌شده از سوی اندیشمندان شیعه و اهل سنت، آیه ولایت

- درباره قضیه انفاق انگشتر حضرت علی علیه السلام نازل گردید.
۲. ولایت در آیه، عام نبوده، بلکه منحصر در افراد ذکر شده با شرایط خاص (انفاق کنندگان انگشتر) است که تنها مصداق آن امیر مؤمنان علی علیه السلام است.
۳. انفاق انگشتر در نماز از سوی امیر مؤمنان علی علیه السلام هیچ گونه منافاتی با خلوص آن حضرت در نماز ندارد.
۴. عمل انفاق انگشتر در نماز از سوی حضرت علی علیه السلام از مصادیق فعل کثیر در نماز به شمار نمی‌رود.
۵. اعطای انگشتر از سوی امیر مؤمنان علی علیه السلام از مصادیق ادای زکات واجب نبوده است.
۶. حضرت علی علیه السلام در چند مورد برای اثبات امامت خویش به آیه ولایت استناد کرده است.
۷. عدم احتجاج حضرت علی علیه السلام به آیه ولایت دلالت بر عدم دلالت آیه بر امامت ایشان ندارد.
۸. سیاق آیات قبل و بعد از آیه ولایت، هیچ منافاتی با دلالت آیه بر امامت و ولایت حضرت علی علیه السلام ندارد.
۹. انفاق انگشتر از سوی حضرت علی علیه السلام هیچ منافاتی با فقر مالی آن حضرت ندارد.
۱۰. آیه بر امامت بلافصل حضرت علی علیه السلام بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دلالت دارد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه (۱۴۱۵ق)، تصحیح: صبحی صالح، تهران: دارالاسوه.
۳. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. آمدی، سیف‌الدین (۱۴۱۳ق)، غایة المرام فی علم الکلام، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. ابن اثیر، مجدالدین (۱۳۶۷)، النهایة فی غریب الحدیث، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۶. ابن حنبل، احمد (بی تا)، مسند احمد، مصر: مؤسسه قرطبه.
۷. ابن خلکان، شمس‌الدین (۱۹۷۴م)، وفيات الاعیان، تحقیق: احسان عباس، بیروت: دار صادر.
۸. ابن فارس، احمد (۱۴۱۸ق)، معجم مقانیس اللغة، چ ۲، بیروت: دارالفکر.
۹. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۸ق)، البداية و النهایة، چ ۶، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۰. ابن هشام (۱۴۰۴ق)، مغنی اللیب، به کوشش: محمد محیی‌الدین، قم: مکتبه النجفی.
۱۱. احمدی میانجی، علی (۱۳۸۵)، «آیه ولایت»، ترجمه: عبدالحسین طالعی، فصلنامه سفینه، س ۴، ش ۱۳، ص ۱۲۳-۱۲۴.
۱۲. امینی، عبدالحسین (۱۴۱۶ق)، الغدیر، قم: مرکز الغدیر.
۱۳. بابایی، علی‌اکبر (۱۳۷۹)، روش‌شناسی تفسیر، تهران: الهادی.
۱۴. بیضاوی، ناصرالدین عبدالله (۱۴۱۰ق)، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت: مؤسسه لاعلمی.
۱۵. تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد، قم: الشریف الرضی.
۱۶. جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن (جصاص)، بیروت: دار احیاء التراث.
۱۷. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۹)، امامت‌پژوهی، چ ۳، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم رضوی.
۱۸. جوهری، اسماعیل (۱۹۷۴م)، الصحاح فی اللغة و العلوم، بیروت: دارالحضارة العربیة.
۱۹. حلبی، علی‌اصغر (۱۳۷۶)، تاریخ علم کلام در ایران و جهان، چ ۲، تهران: انتشارات اساطیر.
۲۰. خویی، سیدحسین‌الله (۱۴۰۵ق)، منهاج البرائة فی شرح نهج البلاغه، چ ۴، تهران: مکتبه الاسلامیه.

۲۱. دادبه، اصغر (۱۳۷۴)، فخررازی، تهران: قیام.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم.
۲۳. سکاکی، یوسف (۱۴۰۷ق)، مفتاح العلوم، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۴. شبلنجی مؤمن (۱۴۰۹ق)، نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی ﷺ، بیروت: دارالجلیل.
۲۵. شرف الدین، سید عبدالحسین (۱۴۰۲ق)، المراجعات، بیروت: جمعیه السلامیه.
۲۶. شریف مرتضی، محمد بن حسین (۱۴۱۰ق)، الشافی فی الامامة، تحقیق: سید عبدالزهراء حسینی، ج ۲، تهران: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۷. شوشتری، قاضی نورالله (۱۴۰۹ق)، احقاق الحق و ازهاق الباطل، تعلیقه: آیه الله مرعشی نجفی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
۲۸. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الخصال، قم: دفتر نشر اسلامی.
۲۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۰۳ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، بیروت: مؤسسه علمی للمطبوعات.
۳۰. طبری، احمد بن عبد الله (۱۴۲۰ق)، جامع البیان، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۱. طبری، احمد بن عبد الله (بی تا)، الرياض النضرة، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۲. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۳. قوشچی ملاعلی (بی تا)، شرح تجرید، چاپ سنگی.
۳۴. متقی هندی، علاء الدین علی (۱۴۱۳ق)، کنز العمال، بیروت: الرساله.
۳۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۳۶. مطهری، مرتضی (۱۳۶۶)، امامت و رهبری، تهران: انتشارات صدرا.
۳۷. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۹)، پرتو ولایت، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
۳۸. مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، به کوشش: عبدالله محمود شحاته، بیروت: التاريخ العربی.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۴۰. نتاج، سیدعلی اکبر (۱۳۸۷)، «روش‌شناسی نقد آرای فخر رازی در المیزان»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، ش ۴.

۴۱. واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱ق)، اسباب نزول القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیة.

۴۲. هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر (۱۴۰۲ق)، مجمع الزوائد، بیروت: دارالکتب العربی.



References in Arabic / Persian

1. *The Holy Quran*.
2. *Nahj al-Balagheh* (1415 AH), Translated by Sobhi Saleh, Tehran: Dar al-Osveh.
3. Ibn Faris, Ahmad (1418 AH), *Mujam Maqaeis al-Loqat*, second print, Beirut: Dar al-Fikr.
4. Ibn Hisham (1404 AH), *Mughni al-Labib*, by the efforts of Muhammad Muhyedin, Qom: Al-Najafi school.
5. Ibn al-Athir, Majd al-Din (1367 SH), *Al-Nayyah al-Gharib al-hadith*, Qom: The Ismaili Institute.
6. Ibn Hanbal, Ahmad, *Mosnad Ahmad*, Egypt: Qortabeh Institute.
7. Ibn Khalkan, Shams al-Din, (1974) *VafiatAla'iyah*, Ehsan Abbas Research, Beirut: Dar Sader.
8. Ibn Kathir, Ismail ibn Omar (1408 AH), *al-Bedayat va al-Nehayat*, sixth print, Beirut: Dar Ihya Toras al-Arabi.
9. Ahmadi Mianji, Ali (1385 SH), *Ayat-e-velayat, Sefina*, Specialized Quran and Hadith Studies Quarterly, Translated by Abdolhossein Talei, Fourth Vol, No. 13, Fall 2006.
10. Amini, Abdul Hussein (1416 AH), *al-Ghadir*, Qom: the center of al-Ghadir.
11. Alusi, Sayyid Mahmoud (1415 AH), *The Spirit of Interpretation in Al-Qur'an Commentary*, Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah.
12. Amadi, Saif al-Din (1413 AH), *Qayat al-Maram fi Ilm al-Kalam*, Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah.
13. Babaei, Ali Akbar (1379 SH), *Interpretation Methodology*, Tehran: Al-hadi.
14. Bayzawi, Nasser al-Din Abdullah (1410 AH), *Anwar al-Tanzil va Asrar al-Tawail*, Beirut: Al-A'alami Institute.
15. Taftazani, Sa'ad al-Din (1409 AH), *Sharh Maqasid*, Qom: Al-Sharif al-Razi.
16. Jassas, Ahmad ibn Ali (1405 AH), *Ahkam al-Qur'an* (Jassas), Beirut: Dar Ihya al-Toras.
17. A Collection of Authors (1389 SH), *Imamatee Research*, third print, Mashhad:

Razavi University Publications.

18. Johari, Ismail (1974), *al-Sahah fi al-Loqat va al-Ulum*, Beirut: Dar al-Hazara al-Arabi.
19. Halabi, Ali Asghar (1376 SH), *The History of Theology in Iran and the World*, Second print, Tehran: Asatir Publications.
20. Khoie, Sayyid Habibullah (1405 AH), *Minhaj al-Bara'at fi Sharh Nahj al-Balagha*, Maktabat al-Islam, fourth print.
21. Dadbeh, Asghar (1374 SH), *Fakhr razi*, Tehran: Qiam.
22. Ragheb Esfahani, Hussein ibn Muhammad (1412 AH), *Al-Mufradat fi Qarib al-Qur'an*, Beirut: Dar al-Ilm.
23. Sakaki, Yusuf (1407 AH), *Miftah al-Ulum*, second print, Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah.
24. Shablanji Momen (1409 AH), *Noor al-absar fi Manqib al Bayt al-Nabi*, Beirut: Dar al-Jayl.
25. Sharaf al-Din, Sayyid Abdul Hussein (1402 AH), *al-Moraje'at*, by the efforts of al-Razi, Beirut.
26. Sharif Morteza, Mohammad bin Hossein (1410 AH), *Al-Shafi fi al-Amami*, Research by Sayyid Abdol Zahra Hosseini, second print, Tehran: Imam Sadegh Institute.
27. Shoostari, Qazi Nurullah (1409 AH), *ihqaq al-Haq va Ezhaq al-Batil*, by Ayatollah Marashi Najafi, Qom: Ayatollah al-Marashi School.
28. Saduq, Muhammad bin Ali (1403 AH), *al-Khasal*, Qom: Islamic Publication Office.
29. Tabatabai, Mohammad Hussain (1403 AH), *al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, fifth print, Beirut: Muasisat Ilmi le Matbu'at.
30. Tabari, Ahmad ibn Abdullah, *al-Riaz al-nazrah*, Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah.
31. Tabari, Ahmad ibn Abdullah (1420 AH), *Jami'at al-Bayan*, Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah.
32. Fakhr razi, Muhammad ibn Omar (1420 AH), *Mafatih al-Gheib* (al-Tafsir al-Kabir), third print, Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi.

33. Qushchi Mullah Ali, *Description of Tajrid*, Chap Sangi.
34. Motaghi Hindi, Aladdin Ali (1413 AH), *Kanzal al-A'amal*, Beirut: al-Rasalah.
35. Majlesi, Mohammad Bagher (1404 AH), *Bahar al-Anwar*, Beirut: Al-Wafa Institute.
36. Motahari, Morteza (1366 Sh), *Imamate and Leadership*, Tehran: Sadra Publications.
37. Maarifat, Mohammad Hadi (1389 SH), *the light of Wilayat*, Qom: Al-Tahmid Cultural Institute.
38. Maqatil bin Suleiman (1423 AH), *Commentary of Maqatil bin Suleiman*, by the efforts of Abdullah Mahmoud Shahateh, Beirut: Al-Tarikh al-Arabi.
39. Makarem Shirazi, Nasser (1374 SH), *Tafsir Nemouneh*, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah.
40. Nataj, Sayed Ali Akbar (1387 SH), *The Methodology of Criticizing Fakhr Razi Views in Al-Mizan*, Journal of Quran and Hadith Research, No. 4.
41. Wahedi, Ali ibn Ahmad (1411 AH), ????, Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah.
42. Heisami, Nur al-Din Ali ibn Abi Bakr (1402 AH), *Majma'e Al-Zawa'ed*, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.